

سحر و جادو در داستان‌های هزار و یکشپ و قرآن کریم

مصطفی خدایاری^۱، زکیه دهنمکی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۰۲

چکیده

هزار و یکشپ سرشار از افسانه و افسون است. افسانه‌هایی که در این کتاب از پی هم می‌گذرند، اتفاقات و حوادثی را در بطن خود می‌پرورانند اگر چه در دنیای خود طبیعی و عادی هستند، اما به آسانی در باور ما نمی‌گنجد. ما با آنها مأнос نیستیم و تنها آنها را به حساب مافوق طبیعی بودن می‌گذاریم. سحر و جادو در هزار و یکشپ جایگاه ویژه‌ای دارد، نه هر کس، تنها دو دسته از افراد آنها را به کار می‌برند. افراد خوب و افراد بد! در داستان‌های هزار و یکشپ عمدتاً زنان ساحرنده و افسونگر. دنیای هزار و یکشپ دنیای انسان‌هایی است که با دیوان و پریان زندگی می‌کنند و چون یارای برابری در مقابل آنان را ندارند سحر و جادو را در برابر ناملایمات، برای آنان و گاه برای همجنسان خود به کار می‌گیرند. آنچه که در ذهن ما پذیرفتن وجود سحر و جادو را کمی آسان‌تر نموده است، تأیید این مسأله در کتاب آسمانی ماست. قرآن کریم، در برخی از آیات، سحر و جادو را ممکن دانسته و صد البته جادو و جادوگری را منع نموده است. اما در هزار و یک شپ، سحر و جادوگری امری مأнос است. در این مقاله سحر و جادو در هزار و یکشپ قرآن، به ویژه آیه ۱۰۲ سوره بقره، به گونه‌ای مبسوط تر با رهیافتی توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از روش استنادی و کتابخانه‌ای در قالب مقاله علمی پژوهشی مقایسه و تحلیل شده است.

کلید واژه‌ها: سحر و جادو، طلسم، زنان، قرآن کریم، ادبیات، هزار و یکشپ.

۱ - عاستادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی، ایران. mkhodayari20@yahoo.com

۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی، ایران. mv2.1331@yahoo.com

مقدمه

هزار و یکشنب مجموعه‌ای از داستان‌های عامیانه است که آنچه امروز از آن باقی‌مانده، به زبان عربی وجود دارد. بنا به شواهد، این مجموعه داستان، قبل از دوره هخامنشیان در هندوستان به ظهور رسیده و بعدها به ایران آمده است و به زبان پهلوی ترجمه شده و نام «هزار افسان» بر آن نهاده شده است. در قرن سوم هجری، این کتاب در بغداد که آن زمان مرکز علم و ادب بود از پهلوی به عربی برگردانده شد و به نام‌های «الف خرافه» و سپس «الف لیله» معروف گردید.

در قرن چهارم هجری این کتاب به مصر رفت و حکایاتی توسط قصه سرایان و نقلان به این کتاب افزوده شد که برخی از آن‌ها ریشه در اسطوره‌ها و افسانه‌های مصری داشتند و بعضی نیز از مأخذ یهود گرفته شده بودند. این مجموعه در قرن دهم هجری با عنوان «الف لیله و لیله» جمع‌آوری و تدوین شد، این همان نسخه مصری موجود است که مترجمان اروپایی در دست داشتند. نخستین ترجمه هزار و یکشنب به زبان فرانسوی توسط «آنتوان گالان» در قرن شانزدهم انجام شد. نسخه کنونی فارسی را «عبداللطیف طسوچی» در زمان محمد شاه به امر بهمن میرزا به فارسی درآورد و به چاپ سنگی رساند.

آنچه هزار و یکشنب را در میان بهترین مجموعه داستان‌های عامیانه و البته در قالبی متفاوت قرارداده است، چگونگی وقوع حوادث و تأثیر نیروهای مافوق بشر بر عناصر داستان است البته فنون و اعمالی که توسط برخی افراد خاص انجام شده، در این امراثر بخش بوده است.

از سوی دیگر در قرآن کریم نیز به مسئله جادو و جادوگری برمی‌خوریم. به عنوان مثال در «سوره طه» جادوگرانی را می‌بینیم که در مسابقه جادوگری که فرعون در مقابل حضرت موسی (ع) ترتیب داده بود، تکه‌هایی از طناب‌ها و اجسام را مانند

مار حرکت می‌دادند. (طه: آیه ۶۵) و در جایی دیگر از قرآن آمده که دو فرشته به نام هاروت و ماروت، جادوگری را به انسان آموختند و به او دستور دادند تا از آن فقط برای ابطال جادو استفاده کنند تا فرمانبرداری و خودداری و پرهیزکاری او را آزمایش کنند، اما آن‌ها از جادو برای جدایی انداختن میان زن و شوهر استفاده می‌کردند. (بقره: آیه ۱۰۲)

آنچه از آیات قرآن به ذهن متبار می‌شود، وجود داشتن جادو و سحر و در عین حال منع انجام آن است. روایات و احادیث نیز از بزرگان دین اسلام درباره جادو و نکوهش انجام آن موجود می‌باشد. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می‌فرمایند: «ثالثة لا يدخلون الجنَّة: مُدِمِنُ الْخَمْرٍ وَ قَاطِعُ الرَّحْمٍ وَ مُصْدِقُ السَّحْرِ». «سه کس بهشت نمی‌روند: آنکه شراب می‌خورد و آنکه از خویشان می‌برد و آنکه جادو را تصدیق می‌کند.» (احمدیان، ۱۳۸۱: ۱۵۸) و نیز می‌فرمایند: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَهٖ بِالسَّيْفِ.» «جزای ساحر، یک ضربت شمشیر است.» (همان) و همچنین: «مَنْ أَتَى عِرَافًا أوْ كَاهِنًا فَصَدَقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)» «هر کس پیش غیب‌گویان یا کاهنان رود و گفتارشان را تصدیق کند بر دین محمد کافر شده است.» (همان).

بر این اساس در مقاله حاضر، سعی شده است موضوع پژوهش به گونه‌ای مبسوط تر و با تأکید بر پژوهش‌های علمی پژوهندگان عرصه ادب، با رهیافتی تحلیلی با بهره گیری از روش استنادی و کتابخانه‌ای در قالب مقاله‌ای علمی پژوهشی بررسی گردد.

۱-۱- بیان مسئله

جادو و جادوگری در ادبیات از آن دسته موضوعاتی است که همواره مورد توجه قرار می‌گرفته است. انسان از سحر و جادو برای رفع نیاز و خلاء خویش بهره می‌جسته و به یاری آن، اموری فراتر از واقعیت خلق می‌نموده است. صحت وجود

چنین اموری در دنیای ما توسط آیات قرآن تأیید شده است. در این مقاله تلاش بر این است تا سحر و جادو در یکی از بزرگترین مجموعه افسانه‌ای ادبیات(هزار و یکشنب) و آیات قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

-۲-۱

بی تردید درباره موضوع پیش رو، تحقیقی تاکنون انجام نپذیرفته است، اما پژوهش‌ها و تحقیقات ارزنده‌ای مرتبط با موضوع مقاله حاضر، در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است، اهم آن‌ها عبارتند از:

-تاریخچه جادوگری و پیشگویی، نویسنده: علی رضا همتیان اسحاقی، که در آن به آیه ۲۰۱ سوره بقره اشاره می‌نماید و تاریخچه‌ای از سحر و جادو را برای مخاطب خویش بازگو می‌نماید.

- ارتباط هویتی میان یهود و صهیونیسم، نویسنده هادی آجیلی، در این مقاله با نگاهی به آیات قرآن، گرایش یهود به سحر و جادو مورد بررسی قرار گرفته است.
- بازنگری تاریخ انبیاء در قرآن، محمد باقر بهبودی در این تحقیق، از سحر و جادویی که خدواند به سلیمان نبی تعلیم داده سخن می‌گوید و با توجه به آیات سوره بقره، جادوگران و ساحران را مورد نکوهش قرار می‌دهد.

- جادو و جادوگری در شاهنامه فردوسی، نویسنده: محمد مهدی خسرویان؛
- مقایسه ابعاد فانتزی جادو در بهمن نامه و گرشاسب نامه، نویسنندگان: فاطمه معین الدینی و مینا ایران فر؛

-تأملی در مثنوی جمال و جلال، نویسنده: حسن ذوقفاری؛
-بازتاب و کارکردهای سحر و جادو در افسانه‌های سحرآمیز، نویسنده: پگاه خدیش.
با تفحص در پژوهش‌های مزبور معلوم می‌گردد که تا به حال پژوهشی با رویکرد

تطبیقی در این مورد صورت نپذیرفته است. از همین رو، در مقاله حاضر سعی شده سحر و جادو در داستان‌های هزار و یکشنب و قرآن کریم به طور دقیق مورد تحلیل قرار گیرد. نگارنده در این تحقیق، به دنبال پاسخ به پرسش‌های بنیادین زیر بوده است:

- ۱- آیا سحر و جادو در هزار و یکشنب و قرآن، وجوده اشتراک و افتراقدارند؟
- ۲- کارکرد سحر و جادو در هزار و یکشنب و قرآن، به ویژه آیه «۱۰۲» سوره بقره،

چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲- بحث و بررسی

۱-۱- سحر و جادو

جادو و به عربی سحر، به هر عمل عجیبی گفته می‌شود که برای اثرگذاری بر عالم ماده توسط قدرت و اراده فردی به نام جادوگر که به موجب علمی خاص و همچنین دستورالعملی خاص صورت می‌پذیرد. اگر بخواهیم به طور خاص به بررسی معنای جادو و سحر بپردازیم به این نکته پی می‌بریم که معانی جادو حول محور خدude و نیرنگ و فریب می‌چرخد که این معانی عبارت‌اند از:

«علم و دانش، شعبدۀ بازی، تردستی و چشم‌بندی، اغفال کردن، خدude، نیرنگ و فریفتن و حیله دروغین به کار بردن، خیال و پندار موهوم، به کارگیری عوامل مرموز در شیاطین جن و انس، تصرف در طبیعت از طریق اوراد و افسون‌ها و طلسۀ های شیطانی، فساد و تباہی، دیوانگی و در انگلیسی نیز معادل magic هست.» (خرمشاهی، ۱۳۸۹: ۱۱۹۳) همچنین در برخی منابع سحر و جادو را هنری می‌دانند که در آن جذابیت و فریبندگی خاصی باشد. (معین، ۱۳۷۵: ۱۸۴۰) در مفردات راغب اصفهانی نیز سحر این چنین بیان شده است: «الْخَدَاعُ وَ تَخَيَّلَاتٌ لَاَقْرِيقَةَ لَهَا نَحْوُ ما يَفْعُلُهُ الْمُشَعِّبُ بِصَرْفِ الْأَبْصَارِ عَمَّا يَفْعَلُهُ بِحَفَّهِ يَدٍ وَ مَا يَفْعَلُهُ النَّمَامُ بِقُولٍ مُّزَخَّرٍ فِ

عائِقلالاسماع.» (اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۳۱) و در مفردات الفاظ قرآن، سحر در معانی خدعاً و فریب و پندارهایی بدون حقیقت و واقعیت همانند شعبد و تردستی آمده است و همین طور سحر، یعنی کاری که سخن‌چین می‌کند که با سخنان مزخرف و ظاهرفریش بازدارنده گوش‌ها از شنیدن حق است. (حسروی حسینی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)

در سحر و جادو ممکن است با وسایلی ماهیت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد و مثلاً انسان را به‌وسیله آن به صورت حیوانی درآورد. ولی این نوع، خیال و پنداری بیش نیست و واقعیت ندارد. جادوگر یا همان ساحر می‌تواند فردی شرور باشد و هدفی پلید داشته باشد و یا بالعکس؛ فردی خیرخواه که هدفی نیکو در ذهن دارد که ما به‌وفور در داستان‌های هزار و یک شب با این تضاد مواجه می‌شویم. در جادو و سحر ورد خواندن، انجام حرکاتی با دست و صورت به عنوان ابزاری برای سحر به کار می‌رود. آنچه در خصوص جادو قابل توجه است، خاصیت همیشگی و دائمی بودن آن است و تنها خود جادوگران برای از بین بردن خاصیت جادو از باطل سحر استفاده می‌کنند و این فقط در توان آن‌هاست.

۲-۲- پیشینه سحر و جادو

پیشینه سحر و جادو همواره برای بشر مهم بوده است. باید دانست که پیشینه هیچ قوم و ملتی از جادو و گونه‌های آن تهی نیست و این امر متعلق به قوم و ملت خاصی نیست.

مصر: ویل دورانت می‌گوید: از همان آغاز تاریخ تمدن مصر، علوم ریاضی در آن سرزمین حالت پیشرفت‌های داشته و وضع عجیب اهرام شاهد این مدعای است و بزرگ‌ترین افتخار مصر قدیم علم پزشکی آن است که مریض را با سحر و جادو و تعویذ و طلسه درمان می‌کردند. مثلاً زکام را این‌چنین مداوا می‌کردند: «ای سرمای

پسر سرما بیرون شو! ای که استخوان‌ها را خرد می‌کنی و هفت‌سوراخ سر را بیمار می‌سازی... خارج شو و بر روی زمین بیفت ای درد! ای درد! بعدها علم پزشکی در مصر پیشرفت نمود و آن‌ها توانستند بیماری‌ها را از راه علمی‌تر آن مداوا کنند. (دورانت، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

ایران: علم نجوم و جادوگری امری عمومی بود و هیچ‌گونه اقدام مهمی بدون رجوع به وضع صور فلکی به عمل نمی‌آمد؛ و هر واقعه‌زمینی به اعتقاد مردم نتیجه جنگ ستارگان سعد و نحس در آسمان بود-همان‌گونه که فرشتگان و شیاطین در روح انسان با یکدیگر می‌جنگیدند. و این در حقیقت همان نبرد اهورا و اهریمن بود. فقط یک زندگی منزه و پاکیزه می‌توانست روح را از شر اهریمن برهاند؛ در جنگ با شیطان، بهره گرفتن از یاری مغان و پیشگویی، ورد خوانی، جادوگری و دعاهای آنان امری بس ضروری بود. روحی که این‌گونه یاری می‌شد به پاکی و قداست می‌رسید، از دادگاه سهمگین روز رستاخیز می‌گذشت و در بهشت، شادمانی جاودان می‌یافتد. البته کمون درباره جادوی ایران کهن چنین می‌نگارد: «ایرانیان بانی جادوی واقعی که در قرون وسطی جادوی سیاه خوانده می‌شد، معروفی شده‌اند، اگر هم آن‌ها، آن را اختراع نکرده باشند، حداقل اولین کسانی هستند که برای آن بنیان عقیدتی ساختند و در یک نظام الهی بسیار قانونمند جایگاهی اختصاصی دارند. ثنویت مزدایی به این دانش مهلک خصوصیتی بخشید که از آن پس وجه تمییز آن شد و بدان قدرتی جدید بخشید. اهمیت ویژه‌ای که مزدا پرستان برای جادو قائل بودند، نتیجه ضروری ثنویت آن‌هاست. در نظام ثنویت، اورمزد که در جهان نور به سر می‌برد، همواره مورد دشمنی خصم آشتبی ناپذیر خود، اهریمن، فرمانروای جهان زیرین است. یکی نماینده‌ی نور و راستی و نیکی است و دیگری نماینده‌ی ظلمت و دروغ و بدی.» (کومون، ۱۳۷۷: ۸۶۱) آفریقا: آداب و رسومی نظیر: خداباوری و باطل کردن طلسیم و روح گیری و

تقدیس نیاکان و جادوگری و باطل کردن سحر و ... در گذشته و همچنین هم‌اکنون در آفریقا رواج داشته و دارد. در آفریقا اعتقاد به جادوگری تا جایی می‌رسد که طبیب جادوگر بسیار مقام شامخی دارد و آن‌ها به این اعتقاد داشتند که یک جادوگر می‌تواند مردم را شفا دهد و یا به هلاکت برساند، آن‌ها طبیب جادوگر را با جادوگران بی‌رحم یکی نمی‌دانستند و از جادوگران بی‌رحم می‌ترسیدند و این فعالیت را (جادوگری) کاملاً موروشی می‌دانستند و این جادوگران اگر تشخیص داده می‌شدند، باید به کام مرگ می‌رفتند. در بسیاری از مذاهب آفریقایی سحر و جادو از مهم‌ترین دلایل برای بیماری‌های غیرمنتظره مرگ و حوادث ناگوار قلمداد می‌شد. آن‌ها مجسمه‌ها و طلسما می‌ساختند و برای آن‌ها نذرورات می‌دادند و فکر می‌کردند که این مجسمه‌ها حاجات را اجابت می‌کنند و طالع سعد و نحس را می‌سازند.

اروپا: در اروپا نیز جادوگری رواج داشت. حتی فرقه‌های شیطان‌پرستی که از انواع جادوگری محسوب می‌شدند و می‌شوند. (چون این فرقه‌ها هم‌اکنون هم به حیات خود ادامه می‌دهند). فلک شناسی هم توسط دانشمندان غرب ارائه شد و جادوگری را در اروپا تقویت نمود.

۳-۲- سحر و جادو در قرآن کریم (آیه ۱۰۲ سوره بقره)

همان‌گونه که پیش‌تر بیان کردیم بهترین نمونه برای بررسی سحر و جادو در قرآن کریم، آیه ۱۰۲ سوره بقره هست که به نوعی سرآغاز جادو و اهداف آن را بیان می‌کند:

وَاتَّبَعُوا مَا تَنْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَمَا أَنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمُانِ مِنْ أَحَدَ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارَّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضْرُبُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا

لَمِنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَالقِ وَلَبِسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ وَ از
افسونی پیروی کردند که دیوهای عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند. سلیمان کافر نبود
 بلکه دیوها که به مردم جادو می‌آموختند کافر بودند و آنچه را که به هاروت و ماروت-
 آن دو فرشته بابلی - نازل شده بود به کسی تعلیم نمی‌دادند مگر این که می‌گفتند ما
 وسیله آزمایشیم، مبادا که کافر شوی. مردم از آن دو جادوهایی می‌آموختند که بین زن
 و شوهر جدایی می‌انداختند، ولی جز به فرمان خدا، به کسی زیان نمی‌رساندند. آنها
 چیزهایی را می‌آموختند که برای شان ضرر داشت نه فایده و مسلماً دریافتند که هر
 کس خریدار آن باشد در آخرت سودی نخواهد برد، کاش می‌دانستند آنچه خود را
 بدان فروختند بسیار بد است. (بقره، ۱۶: آیه ۱۰۲، ترجمه پورجوادی)

از آیات و احادیث چنان برمی‌آید که در زمان حضرت سلیمان، گروهی در کشور
 او به عمل سحر و جادوگری می‌پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشت‌ها و اوراق
 را جمع‌آوری کرده و در محل مخصوصی نگهداری کنند. پس از وفات سلیمان
 گروهی آن‌ها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند، بعضی از این
 موقعیت استفاده نمودند و در رد پیامبری سلیمان گفتند که سلیمان اصلاً پیامبر نبود،
 گروهی از بنی اسرائیل هم از آن‌ها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند تا
 آنجا که از تورات نیز دست برداشتند و سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند.
(بابایی، ۱۳۷۶: ۱۰۴) این امّت بجای آنکه از رسولان خدا پیروی کنند و کتاب‌های
 آسمانی را سرلوحه زندگی قرار دهنده برای خودنمایی و فریب مردم عامی دست به
 جادوگری زدند تا مدعی شوند که آن‌ها هم مثل انبیاء معجزه و کرامت دارند. در این
 راستا از سحر و طلسماطی مایه گرفتند که شیاطین انس و جن باfte و ساخته بودند
 و بر تأسیسات سلیمانی فوت می‌کردند و می‌دمیدند. خداوند در قسمتی از این آیه
 می‌فرماید: «وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا». او کلمه کفر را بکار برد تا تأکید

کند که سحر به منزله کفر است. بکار بردن و همچنین تعلیم سحر نیز کفر است و ادعای اینکه سحر و جادو ریشه آسمانی دارد و سلیمان با همین طلسماً و جادو بر پرندگان و جنیان حکومت می کرد، نیز کفر است. (بهبودی، ۶۵، ۶۴، ۱۳۸۷)

خداؤند در این آیه به صراحةً بیان می‌دارد که سلیمان هرگز کافر نشد و به سحر توسل نجست و از جادوگری برای پیشیرد اهداف خود استفاده نکرد؛ زیرا سحر عبارت است تصریف در موجودات جهان برخلاف آنچه خدا برای آن‌ها خواسته است؛ بنابراین نوعی کفر به خداست و سلیمان یک پیامبر معصوم بوده و هرگز یک معصوم به خدا کفر نمی‌ورزد. (پور سیف، ۱۳۸۷: ۴۳)

وَ مَا تَعْلَمَ مِنْ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ مانند: «ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» «تعويض لفظی دارد و جمله «فلا تکفر» به معنای «فلا تسحر» است؛ یعنی من رمز و جادو را به تو تعلیم می‌دهم تا از انحصار جادوگران خارج شود و معلوم شود که جادو ارت سلیمان نیست و اینان به دروغ خود را وارد سلیمان می‌دانند، مبادا با فراگرفتن این رمز و رازها دست به جادوگری بزنید که کافر می‌شوید.» (بهبودی، ۱۳۸۷: ۶۵، ۶۴)

در ادامه، هنگامی که بازار سحر در میان مردم داغ بود و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، خداوند دو فرشته هاروت و ماروت را به میان آنها فرستاد. آنها مردم را به طرز ابطال سحر ساحران آشنا ساختند ولی از آنجاکه «ختنی کردن یک مطلب فرع بر این است که انسان نخست از خود آن مطلب آگاه باشد و بعد طرز ختنی کردن آن را یاد بگیرد، ناچار بودند فوت و فن سحر را قبل شرح دهند.» (بابایی، ۱۰۴: ۱۳۷۶)

این دو فرشته به مردم می‌گفتند که تعلیمات ما برای مصون ماندن شما از شر سحر و جادوه‌است و ما و مهر و وسیله آزمایش خدا هستیم و در صورت استفاده از تعلیم ما کافی می‌شویم اما یه این تو صیه‌ها تو جهی نشد. آنها با سوءاستفاده از تعلیمات فرشتگان

میان زن و شوهر جدایی و تفرقه می‌انداختند و خانواده‌ها را با تهدید عملی می‌چاپیدند. بدین‌وسیله معلوم شد که جادوی شیاطین ربطی به معجزات انبیا و اسرار نفوذ آنان نداشته و ندارد و جادوگران مدعی که به نام پیامبر، به جادوگری و اغوای عامیان مشغول شده‌اند به میراث سلیمانی دست نیافته‌اند بلکه به اعمال شیطانی دست یافته‌اند. البته این اعمال غیر از ورد و دعا و یا الفاظ سنگین چیز دیگری نیست و در حد خود نمی‌تواند اثری داشته باشد، به همین ترتیب خطوط و جداول و ارقام و حروفی که در طلسمات به کار می‌رود اثر ندارد. تأثیر طلسم و جادو دستاوردهای پریان است که به فرمان ابلیس هر گروهی از پریان موکل بر یک جادو سحر شده‌اند و هرگاه این سحرها را بشنوند و یا طلسمات را در جایی بینند دست به کار می‌شوند و آنچه لازم باشد به مرحله اجرا می‌گذراند. (بهبودی، ۶۴، ۶۵: ۱۳۸۷)

در پایان این آیه مبارکه خداوند از اراده خود سخن می‌گوید که تنها آن موجب انجام امور هست و بدون فرمان وی امری صورت نمی‌گیرد و در صورت انجام جادو و سحر، این اعمال شیطانی که موجب اغوای بشر و موجب خرابکاری در سدن طبیعت است کفر نسبت به خداوند به شمار می‌آید و فرد انجام دهنده در روز قیامت به همراه ابلیس به دوزخ سرنگون می‌شود.

۴-۲- سحر و جادو در ادبیات فارسی

جادو و مظاهر آن در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارند لذا برای درک مقصود شاعر یا نویسنده، مخاطب می‌باشد که در حوزه‌ی جادو در ادبیات به کاررفته است آشنایی داشته باشد.

واژه جادو در نزد شاعران غزل سرایی چون حافظ کاربرد بسیاری داشته است. در بسیاری از غزل‌های عاشقانه حافظ می‌بینیم که عاشق برای کسب رضایت معشوق

دست به دامان سحر و جادو گردیده است:

خدام که پیش میرمت ای بی وفا طبیب صد گونه جادویی بکنم تا بیارمت

(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۳)

همچنین عاشقی چون حافظ از جادوی چشمان معشوقش که همیشه در غمزه و خرام است سخن می‌گوید:

لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است

(همان: ۲۲)

من سرگشته هم از اهل سلامت بودم فتنه انگیز جهان غمزه جادوی تو بود
(همان: ۹۸)

نظامی نیز در جایی شعر و سخن خویش را سراسر از جادو می‌داند که در برابر دیگر جادوان قد علم می‌نماید:

صنعت من برده ز جادو شکیب سحر من افسون ملایک فریب
(نظمی، ۱۳۸۴: ۳۵)

فردوسی در شاهنامه از چنین واژه‌ای استفاده نموده است. سحر و جادویی که در شاهنامه از آن یاد می‌شود، با ضحاک آغاز می‌گردد و به دست فریدون پایان می‌پذیرد:
سرش به آسمان بر فرازیده بود طلس‌می که ضحاک سازیده بود
که آن جز به نام جهاندار دید فریدون ز بالا فرود آورید
همه نامور نره دیوان بدند وزان جادوان کاندر ایوان بدند
(فردوسی، ۱۳۸۸، ۱۵)

که البته فردوسی در نکوهش انجام این امر توسط ضحاک چنین می‌سراید:
هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند
(همان: ۱۷)

یکی از روش‌های جادوگری پرکاربرد نزد جادوگران، نعل زیر آتش قرار دادن است. در زمان قدیم یکی از وسایل جادوگران و یا به قولی دعا نویسان برای ایجاد عشق و علاقه کسی در دل طرف مقابل این بود که با حروف ابجد نام وی را بر روی نعل حک می‌نمودند و آن را زیر آتش پنهان می‌نمودند و با خواندن ورد بر این باور بودند که معشوق به عاشق علاوه‌مند می‌شود و با شتاب بهسوی او می‌رود. این شیوه جادوگری برای شاعرانی چون حافظ، خاقانی و نظامی دور و بعد نبوده است:

در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم
کز سر زلف و رخش نعل در آتش دارم
(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۰۵)

گفتی که نعل بود در آتش نهاده ماه
مشهور شد چو شد زن دود افکن از برش
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

چون به افسون در آتش آرم نعل
کهربا را کم به گوهر لعل
سنگ از اکسیر من گهر گردد
خاک در دست من به زر گردد
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۳)

به خواب بستن، دود افکنند، جو زدن، دانه زدن، دنبه گداختن و پری در شیشه
دیدن نیز از دیگر امور مرسوم جادوگران بوده است که در شعر شاعران کاربرد داشته
است:

تا پری و دیو در شیشه شود
بلک هاروتی به بابل در رود
جز کسی کاندر قضا اندر گریخت
خون او را هیچ تربیعی نریخت
(مولوی، ۱۳۷۵: ۳۵۵)

در گذشته جادوگران آئینه‌ای در پیش چشم کودکان قرار می‌دادند و اذکار و اورادی می‌خوانند تا کودکان نابالغ، پریان را در آئینه ببینند و از گمشده و سفرکرده آنها

خبری بجویند. این امر در جادوگری دیدن پری در شیشه نام داشت.

در ادبیات داستانی نیز می‌توان به آثاری چون هزار و یکشب اشاره نمود و همچنین آثاری که در ایران باستان تدوین شده است. در یشت‌ها، «دعای «ایریما ایشیو» خطاب به آریامن، ایزد شفابخشی است و در همین کتاب، گونه‌ای از طبابت با طلسم‌های مقدس آمده است و قدرت‌های جادویی به پر شاهین در نبرد نسبت داده شده است. در وندیداد نیز درباره‌ی پنهان کردن ناخن و ریزه‌های مو نکاتی آمده است. دیوان می‌توانند تغییر شکل دهند و در انواع افسونگری چیره‌دست می‌باشند.» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۴۹، ۸۴، ۶۴)

۲-۵- سحر و جادو در هزار و یکشب

افسانه‌های هزار و یکشب دنیایی از رمز و راز است. داستان‌هایی جذاب و شیرین که در هزار و یکشب به تصویر کشیده شده است آن‌چنان زنده و ملmos هستند که خواننده را جذب خود می‌نمایند که گویی در دنیای افسانه‌های آن به سر می‌برد. «در هزار و یکشب غول‌ها، جن‌ها و پری‌ها، غال با در دسترس هستند، کیفیتی منطقی و عقلانی دارند و رمزآلود به نظر نمی‌رسند. گویی همگی بخشی از زندگی روزمره به شمار می‌آیند.» (شمینی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۶)

امری که ما در هزار و یکشب در پی آن هستیم؛ گونه‌های متفاوتی از سحر و جادو و چگونگی به کارگیری آن در حکایات این مجموعه است.

در نخستین داستان شهرزاد با عنوان «بازرگان و عفریت»، نمونه‌ای از سحر و جادو را در خصوص تبدیل انسان به حیوان و حیوان به انسان می‌بینیم. «پیر گفت: ای امیر عفریتان، این غزال مرا دختر عم و سی سال با من همدم بود، فرزندی نیاورد. کنیزکی گرفتم. آن کنیزک پسری بزاد. چون پانزده ساله شد، مرا سفری پیش آمد. از بهر تجارت به شهر دیگر سفر کردم و دخترعم من که همین غزال است، در خردسالی

ساحری آموخته بود. پس کنیز و پسر مرا با جادو گاو و گوساله کرده به شبان سپرده بود.» (تسوچی، ۱۳۸۳: ۱۴، ۱۵) که تبدیل مادر و فرزندی توسط ساحرهای صورت می‌پذیرد و یا در حکایت «حمل و دختران» که در آن دو خواهر به سزای اعمال بدی که انجام داده بودند، توسط پریان افسون شده و به سگ سیاه تبدیل شده بودند و نیز در ادامه داستان آنجا که ملکزاده‌ای باهوش توسط دیوها به بوزینه تبدیل گشت: «ملک از دختر پرسید: تو جادو از که آموختی؟ دختر گفت: از پیر زال جادو صد و هفتاد گونه آموخته‌ام که پست‌ترین آن‌ها این است که سنگ‌های شهر ترا پشت کوه قاف ریخته مردمانش را ماهی گردانم و ملک گفت: این جوان را خلاص کن که وزیر خود گردانم. دخترک انگشت قبول بر دیده نهاد و کاردی به دست گرفته خطی به شکل دایره برکشید.» (همان: ۷۵)

تغییر و تبدیل انسان به حیوان، یکی از مضامینی است که غالباً در هزار و یکشب دیده می‌شود. چرا که انسان نیرومند گاهی علم خرافی تبدیل هیأت و تشکل ارواح می‌داند و خود را به صورت آدمیان دیگر و یا در قالب حیوانات دیگر قرار می‌دهد تا به تمایلاتش برسد. (اسماعیل آذر، ۱۳۸۷: ۱۳۳) در بسیاری از داستان‌ها، ورد و جادویی به‌سادگی این تغییر را موجب می‌شود. در حکایاتی که این چنین تغییراتی را در آن داریم، کسانی که باعث‌وبانی تبدیل انسان به حیوان می‌شوند، شمايل ثابتی دارند، این عمل یا به‌واسطه یک عفریت و یا پری صورت می‌گیرد و یا توسط آدمیزادی که جادو و ورد می‌داند. ساحر همیشه زن یا دختر است و در هیچ یک از قصه‌ها گفته نمی‌شود که ورد و جادو چگونه آموخته شده است. (شمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۷، ۳۱۸) افرادی که در داستان‌های هزار و یکشب به شکل غزال یا بوزینه درآمده‌اند انسان‌های خوبی بوده‌اند که از روی بدخواهی به این صورت تبدیل شده‌اند و یا انسان‌های بدی بودند که به شکل سگ سیاه و یا شغال درآمده‌اند که این افراد به عقوبت اعمال نادرست خود

چنین گشته‌اند.

در داستانی که شهرزاد در شب چهاردهم نقل می‌کند، گونه دیگری از این تغییر صورت و یا استحاله را می‌بینیم. آنجا که دختر ساحره برای از بین بردن افسون دیو، در جنگ با وی به صورت‌های متفاوت درمی‌آید و دیو نیز در پی او مدام تغییر می‌کند. «دختر به صورت کرکس برآمد. زمانی بجنگیدند. عفریت گربه‌ای شد سیاه، دختر به صورت گرگ برآمد. عفریت اناری شد و بر هوا بلند گشت و بر زمین آمد بشکست و دانه‌های آن بپاشید...» (تسوچی، ۱۳۸۳: ۷۶)

اگر بخواهیم گونه‌ای دیگری از سحر و جادو را در هزار و یکشب بیان کنیم، باید از آنچه در داستان‌های سفری و جست‌وجوگرانه می‌بینیم سخن بگوییم. در این داستان‌ها قهرمانانی به سفر می‌روند و هنگام جست‌جو با کمک افسون پریان و یا جادوی دیوان ناگاه از سرزمین دیوها و پریان و یا از سرزمینی دیگر سر بر می‌آورند. چنان‌که در حکایت نورالدین و شمس الدین مشاهده می‌کنیم: «جنيه گفت: ای برادر، بیا که این پسر را برداشته پیش دختر بریم تا به عیان ببینیم که کدام یک نیکوتر و بهتر است. پس هر دو در این رای متفق گشته او را برداشته و بر هوا بلند شدند و بر مصر فرود آمدند و پسر را به زمین گذاشته و بیدارش کردند. حسن دید که آن بقעה پدر نیست و آن شهر جداگانه شهری است.» (همان: ۱۱۰) البته گاه این سفرهای جادویی فقط در همان دنیای خیالی باقی می‌ماند و قهرمان داستان به واقع سفری به بیرون در پیش نخواهد داشت.

در ادامه گاه به داستان‌هایی بر می‌خوریم که طلسیم و جادویی در بخت و اقبال قهرمان داستان تأثیر می‌گذارد و وی را غنی و توانا می‌گرداند. نمونه بارز این امر را در حکایات علاءالدین ابوالشامات می‌بینیم. «به او گفت: مرا از خاصیت این گوهر آگاه گردان و بگو این گوهر از کجاست؟ حسن مریم گفت: این گوهر از گنجی است

طلسم و او پنج خاصیت دارد که در وقت حاجت ما را سود بخشد...» (همان: ۷۹۵) این طلسم و افسون به صورت‌های گوناگون قهرمان داستان را بهره‌مند می‌کند؛ زمانی به شکل گوهر و زمانی در قالب انگشت‌تری جادویی ناگاه به کمک می‌آید؛ مانند آنچه در داستان «ابوقیر و ابوصی» می‌بینیم. (شمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۴) و زمانی نیز می‌تواند چراغ جادویی باشد؛ مانند داستان «علاءالدین و چراغ جادو». مطمئناً معروف‌ترین همه حکایات هزارو یکشنب درباره یافتن طلسم برای بخت و اقبالی نیک هست. در داستان علاءالدین، درویش مغربی که جادوگر نیز هست از راه اخترشناسی درمی‌یابد که علاءالدین تنها کسی است که می‌تواند گنجینه عظیمی را از نهانگاهش به درآورد. از این‌رو، او را به نقطه‌ای که از روی علم احکام نجوم معین‌شده است که گنج در آنجاست می‌آورد. سپس به اجرای مراسمی جادویی می‌پردازد و بخور می‌سوزاند تا سوراخی در زمین پدید آورد. سپس جادوگر از روی لوح رمل خود به محاسبه می‌پردازد. حلقه مسینی که به تخته سنگ مرمری متصل است از شکافی که در زمین پدید آمده آشکار می‌شود. جادوگر به علاءالدین دستور می‌دهد که تخته‌سنگ را بردارد و به سرداری که در زمین است پایین رود. سرداد پر از گنجینه است، اما به علاءالدین هشدار داده شده است که چیزی را لمس نکند والا به سنگی سیاه تبدیل می‌شود. درواقع جست‌وجو برای یافتن طلسم تنها طلا و نقره نیست بلکه برای چراغ جادو ایست که داشتنش تسلط بر عفریتی را میسر می‌سازد. (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۱۸)

البته در جایی نیز انسان با استفاده نادرست از طلسم جادویی توانسته خود را به دردسر بیندازد؛ مانند داستان بابا عبدالله. (شمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۴)

نکته دیگری که در حکایات این مجموعه داستانی به چشم می‌خورد توانایی ساحران و جادوگران است که قدرت کلمات، اشکال و حروف را می‌دانند و آن را به افراد دلخواه خود می‌آموزنند. دانستن اسمی می‌تواند تفاوت میان مرگ و زندگی باشد. علی‌بابا، از غار

مخاطره‌آمیز می‌تواند بگریزد، زیرا کلمه جادویی به یادش مانده است، اما برادرش که کلمه را به یاد نمی‌آورد در غار می‌ماند و هلاک می‌شود. (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۱۱)

در دنیای سرشار از غیب هزار و یکشنب هیچ امری ناممکن نیست. هر حادثه‌ای کوچک می‌تواند سرآغاز آشوبی بزرگ باشد و نظام موجود را از هم‌پاشیده نماید. همه‌چیز قابل تغییر و دگرگونی در سرعت زمانی کوتاه هست. امور خیالی و دور از واقع به‌وفور پیدا می‌شود اما در کنار تمام این دور از ذهن بودن‌ها، هزار و یکشنب در کنار تمام کاستی‌ها مجموعه‌ای از افسانه‌های خیال‌انگیزی است که خواننده را با جادوی حوادث و اتفاقات خود جذب کرده و همپای خود تا انتهای راه می‌کشاند و این امر قابل ستایش است.

-۳- نتیجه

امور فراواقعی و خارق‌العاده، از گذشته تاکنون مورد استقبال و توجه عموم مردم بوده است و صد البته بشر، در پی انجام این امور از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. اسطوره‌ها یکی از اختراعات دست بشر است که نتیجه میل انسان به انجام خرق عادت هست. اسطوره‌ها خلق شدند تا هر آنچه انسان نمی‌تواند انجام دهند را انجام داده و نمونه کامل و جامعی از بشر تکامل یافته باشد.

یکی از دیگر امور خارق‌العاده و فراواقعی که انسان‌ها به آن گرایش داشته و به‌وسیله آن نیازها و تمایلات خود را برطرف می‌نمودند سحر و جادو بود. در این مقاله با سحر و جادو و همچنین شیوه‌های جادوگری در زمان گذشته آشنا شدیم. همچنین با بیان نمونه‌هایی از جادوگری در ادبیات فارسی، به اهمیت این موضوع و اعتقاد به آن در میان گذشتگان، پی بردیم.

آنچه از بررسی سحر و جادو در آیه ۱۰۲ سوره بقره به دست می‌آید در مقایسه

با هزار و یکشنب قالبی متفاوت دارد. خداوند در کلام خویش، سحر و جادو را منع نموده و به کارگیری آن را کفر نسبت به خود به شمار آورده است و عاقبتی نافرجام برای آن‌ها در نظر گرفته است. خداوند سحر و جادو را به دو فرشته خود تعلیم داد چون تلاش نمود بندگان خود را از شر فتنه‌های شیطان و نیروهای وابسته به وی که در آن زمان از راه سحر و جادو به آزار مردم می‌پرداختند، دور نگاه دارد؛ اما انسان از این لطف خداوند بهره نبرد و راه فرمانبرداری در پیش نگرفت، درحالی که در دنیای افسانه‌های هزار و یکشنب، سحر و جادو امری مذموم و ناپسند شمرده نمی‌شود. امری مأнос است که هرکسی می‌تواند دچار سحر و جادویی بشود و یا هر ساحره و جادوگری این امر را به کارگیرد و آنرا به فردی دیگر بیاموزد. تبدیل نمودن انسان به حیوان، سفرهای جادویی، کمک گرفتن از پریان و ... از نمونه سحرهایی است که در هزار و یکشنب به وفور دیده می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.(۱۳۷۳) ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، انتشاراتوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۲. احمدیان، ابراهیم.(۱۳۸۵) گزیده نهج الفصاحه، قم، گلستان ادب، چاپ اول.
۳. اسماعیل آذر، امیر.(۱۳۸۷) ادبیات ایران در ادبیات جهان، تهران، سخن.
۴. اصفهانی، راغب.(۱۳۷۶) مفردات، تهران، مرتضوی، چاپ دوم.
۵. ایروین، رابرت.(۱۳۸۳) تحلیلی از هزار و یکشنب، ترجمه فریدون بدله ای، تهران، فرزان، چاپ اول.
۶. بابایی، احمدعلی.(۱۳۷۶) برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالكتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۷. بهبودی، محمدباقر.(۱۳۸۷) تدبری در قرآن، تهران، سنا، چاپ اول.
۸. پور سیف، عباس.(۱۳۸۷) خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه، تهران، انتشارات شاهد، چاپ اول.
۹. تسوجی، عبداللطیف.(۱۳۸۳) هزار و یکشنب، تهران، هرمس، چاپ اول.
۱۰. ثمینی، نعمه.(۱۳۷۹) کتاب عشق و شعبدہ، تهران، مرکز، چاپ اول.
۱۱. خاقانی، افضل الدین.(۱۳۸۶) گزیده اشعار خاقانی. انتخاب و شرح، عباس ماهیار، تهران، قطره، چاپ یازدهم.
۱۲. خرمشاهی، بهاء الدین.(۱۳۸۹) دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۳. خسروی حسینی، سید غلامرضا.(۱۳۷۴) مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۱۴. حافظ، خواجه شمس الدین محمد.(۱۳۸۸) دیوان، تهران، آسیم، چاپ چهارم.
۱۵. دورانت، ویل آریل.(۱۳۹۱) تاریخ تمدن، ترجمه گروه مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پانزدهم.

۱۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸) شاهنامه، تهران، قطره، چاپ شانزدهم.
۱۷. کریستان سن، آرتور. (۱۳۵۵) آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز، مؤسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۸. کومون، فراتس. (۱۳۷۷) ادیان شرقی در امپراتوری روم، ترجمه‌ی ملیحه معلم و پروانه عروج، تهران، سمت، چاپ اول.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم.
۲۰. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۷۵) مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۲۱. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۶۳) هفت پیکر، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران، مؤسسه انتشارات علمی، چاپ اول.
۲۲. نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴) پرده‌ی سحر سحری، گزینش و گزارش رضا انزابی نژاد، تهران، جامی، چاپ ششم.